

شرکت «اعمال» در فقه اسلامی

○ جعفر سبحانی

چکیده

نویسنده نخست به بیان تعاریف فقهای امامیه و اهل سنت از شرکت اعمال که در مقابل شرکت اموال قرار دارد، پرداخته و سپس فتاوی آنان را در مورد آن بازگو کرده است. قریب به اتفاق فقهای امامیه، شرکت اعمال را مشروع نمی دانند، اما مذاهب چهارگانه اهل سنت در این باره اختلاف دارند. نویسنده با تبیین دلایل فقهای امامیه بر بطلان شرکت اعمال که عبارت از اجماع، غرری بودن شرکت و توقیفیت عقود است پرداخته و پس از خدشه در هر یک از دلایل مزبور، مشروعیت شرکت اعمال را به دلیل سیره عقلا و اطلاقات و عمومات ادله شرعی و نیز بنا بر مبنای مالکیت شخصیت حقوقی و اعتباری و نیز عرف امروز، توجیه کرده است.

کلید واژگان: شرکت، شرکت اعمال، شرکت ابدان، شرکت اموال، توقیفیت عقود، غرر، معامله غرری، شخصیت حقوقی، شخصیت معنوی، فقه اهل سنت، فقه مقارن، فقه تطبیقی.

تعریف شرکت اعمال

شرکت ابدان یا اعمال، یکی از اقسام شرکت است که فقها در کتاب های فقهی خویش به آن پرداخته و برای آن تعریف های مشابهی ارائه داده اند. برخی تعریف کاملی از آن کرده اند و برخی دیگر در مقام تعریف فقط مثال هایی را آورده اند. اینک اشاره ای به هر دو قسم تعریف می کنیم.

شیخ طوسی گفته است:

شرکت اعمال، شرکتی است که دو پیشه ور شرط کنند تا درآمد شان را مطابق شرط، بین خود تقسیم کنند، اعم از اینکه کارشان یکی باشد، مانند شرکت دو نجار یا دو نانوا، یا اینکه کارشان یکی نباشد، مانند شرکت یک نجار با یک نانوا.^۱

علامه گفته است:

شرکت اعمال، آن است که دو نفر یا بیشتر تعهد کنند آنچه را که در اثر کار به دست می آورند، شریک باشند، چه کارشان یکی باشد یا یکی نباشد.^۲

سید کاظم طباطبائی یزدی می گوید:

شرکت اعمال این است که دو نفر تعهد کنند در مزدی که هر یک در کارشان کسب می کنند، شریک باشند، چه کارشان یکی باشد، مانند خیاطی، چه یکی نباشد، مثل اینکه یکی خیاط باشد و دیگری بافنده.^۳

اما برخی از فقها در تعریف شرکت اعمال، به ذکر مثال اکتفا نموده اند؛ مانند

شیخ مفید در مقنعه،^۴ و محقق در شرایع.^۵

۱. الخلاف، ج ۳، ص ۳۳۰، کتاب الشریکه، مسئله ۶.

۲. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳. العروة الوثقی، ص ۵۷۸، کتاب الشریکه.

۴. المقنعه، ص ۶۳۲.

۵. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

آنچه گفته شد، تعریف فقهای امامیه بود؛ اما تعریف فقهای اهل سنت:

ابن قدامه در مغنی چنین گفته است:

معنای شرکت ابدان این است که دو نفر یا بیشتر، در درآمدی که کسب می کنند، شریک باشند؛ مانند اینکه چند پیشه ور شرط بگذارند که کار کنند و آنچه را که خدا روزیشان کرد، بین خود تقسیم کنند.^۶

در کتاب موسوعه فقهی کویت آمده است:

شرکت اعمال این است که دو نفر تعهد کنند که یک یا چند کار معین یا غیر معین ولی عام را بپذیرند و درآمدی را که به دست می آورند به نسبت معینی بینشان تقسیم کنند؛ مانند خیاطی، رنگ رزی، ساختمان سازی، ساخت وسایل پزشکی و یا هر کار دیگری که دو طرف قبول کنند. البته بایستی قبل از قبول، بینشان عقد بسته شود.^۷

اینکه در این تعریف آمده: «بایستی قبل از قبول، عقدی بینشان بسته شود»، نکته مهمی در این بحث است؛ زیرا شرکت اعمال، شرکتی است عقدی، نه شرکتی ملکی که با اختلاط اختیاری یا غیر اختیاری دو مال حاصل می شود؛ بنابر این ذکر این قید در این تعاریف لازم است.

اقوال فقها در شرکت اعمال

الف) فقهای شیعه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مشهور بین فقهای شیعه، بطلان این شرکت است و هر فقیه‌ای که به این بحث پرداخته، به بطلان آن فتوا داده است. البته برخی از متأخران در بطلان آن تأمل کرده اند که تفصیل آن خواهد آمد.

۶. المغنی، ابن قدامه، ج ۵، ص ۱۱۱.

۷. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۳۷، مدخل «شرك».

شیخ صدوق این بحث را در مقنع مطرح نکرده و آنچه در ینا بیع الفقهیه^۸ از مقنع نقل شده که شرکت بر دو قسم است: «شرکت اموال و شرکت ابدان»، در مقننه شیخ مفید وجود دارد، نه در مقنع شیخ صدوق، در مقنع شیخ صدوق از شرکت بحثی نشده است.

اولین فردی که این بحث را در کتاب های فقهی مطرح کرد، شیخ مفید است. وی در مقنعه چنین گفته است:

شرکت جز در اموال صحیح نیست و شرکت در اعمال و ابدان، باطل است و اگر دو نفر در کاری مثل بافتن پارچه یا ساختن خانه یا ساختن درب و مانند آن شریک شوند، شرکتشان صحیح نیست و هر کدام باید مزد کار خودش را بگیرد و اگر به دلیل آمیختگی کار، میزان کار هر یک قابل تشخیص نباشد، باید مصالحه کنند.^۹

سید مرتضی می گوید:

یکی از فتاوی خاص امامیه این است که شرکت فقط در اموال صحیح است و شرکت اعمال یا ابدان صحیح نیست. بنابراین هر گاه دو نفر در کاری مثل ساختن گردن بند یا بافتن پارچه و مانند آن شریک شوند، شرکتشان صحیح نیست.^{۱۰}

شیخ طوسی در خلاف گفته است:

از نظر فقهای امامیه، شرکت ابدان نزد ما باطل است. شرکت ابدان این است که دو صنعتگر شرط کنند که در آمدشان را مطابق شرط بین خود تقسیم کنند.^{۱۱}

۸. الینابیع الفقهیه، ج ۱۷، ص ۳.

۹. المقنعه، ص ۶۳۲، چاپ نشر اسلامی.

۱۰. الانتصار، ص ۲۲۹.

۱۱. الخلاف، ج ۳، ص ۳۳۰، کتاب الشریکه، مسئله ۶.

ابن زهره گفته است :

یکی از شرایط صحت شرکت آن است که در مورد دو مال همجنس باشد؛ به گونه ای که اگر مخلوط شوند، نتوان آنها را تشخیص داد... بنابراین شرکت ابدان، یعنی شرکت در درآمد کار، صحیح نیست.^{۱۲}

ابن ادریس گفته است: «شرکت ابدان، یعنی شرکت در درآمد کار، صحیح نیست».^{۱۳}

کیدری نیز گفته است: «شرکت ابدان، یعنی شرکت در درآمد کار، صحیح نیست».^{۱۴}

محقق گفته است: «شرکت در کار مانند خیاطی و بافندگی صحیح نیست».^{۱۵} علامه در قواعد پس از تعریف شرکت ابدان و امثال آن، گفته است: «تمامی این شرکت ها باطل است».^{۱۶}

از بررسی کتاب های فقهی امامیه بعد از علامه حلی، معلوم خواهد شد که بطلان شرکت ابدان نزد آنان امری مسلم بوده است، حتی سید محمد جواد حسینی عاملی در مفتاح الکرامه از نوزده کتاب نقل اجماع منقول بر بطلان این نوع شرکت کرده است.^{۱۷} بین فقهای امامیه مخالفی دیده نمی شود، مگر عبارتی که به ابن جنید منسوب است، البته عبارتی که از او در مختلف نقل شده، مبهم و نیازمند تأمل جدی است.

در این میان فقط محقق اردبیلی به صحت شرکت اعمال به طور مطلق و صاحب حدائق به صحت شرکت اعمال در خصوص حیازت مباحات، تمایل دارند.

۱۲. غنیه النزوع، ج ۱، ص ۲۶۳.

۱۳. السرائر، ج ۲، ص ۳۹۹.

۱۴. اصباح الشیعة، ص ۲۵۹.

۱۵. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۶. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۵.

۱۷. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۷.

محقق اردبیلی گفته است:

دلیلی بر عدم جواز شرکت اعمال جز اجماع وجود ندارد. اگر این اجماع وجود داشته باشد، چنین شرکتی جایز نیست، و گرنه مانعی برای جواز وجود ندارد؛ زیرا در برخی امور، برگشت این شرکت به وکالت، و در برخی امور دیگر به تملیک مال و بذل نفس و کار در مقابل عوض است که عقلاً و شرعاً مانعی ندارد.^{۱۸}

صاحب حدائق گفته است:

سببیت حیازت، یا از این قبیل است که دو نفر در نصب دام برای صید مشترک و پرتاب تیر برای صید شرکت کنند که در این صورت آن دو در ملکیت صید شریک اند، یا از این قبیل است که دو نفر با هم و به یک باره درختی را از جای بکنند و یا آبی را بردارند که در این صورت اجمالاً شرکت تحقق خواهد یافت. البته سهم هر یک از شرکا به اندازه کاری است که انجام داده است و این سهم با توجه به قوت و ضعف آنها متفاوت است و اگر مقدار سهم هر یک از آنها مورد شبهه قرار گیرد، راه رهایی از شبهه، صلح است. در حیازتی که غیر از راه های یاد شده باشد، اظهر این است که در صورت تمایز، به هرکس چیزی می رسد که حیازت کرده است؛ زیرا به معنای شرکت ابدان است و شرکت ابدان بنا بر قول اشهر و اظهر، جایز است.^{۱۹}

(ب) فقهای اهل سنت

آراء مذاهب اهل سنت چنان که در خلاف شیخ طوسی آمده، چنین است:
شافعی به بطلان شرکت اعمال معتقد است.

۱۸. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

۱۹. الحدائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۱۵۶.

ابوحنیفه اعتقاد دارد که شرکت اعمال، چه صنعت شرکا از یک نوع باشد یا نه، جایز است. اما این شرکت در مورد هیزم شکنی، صید، گردآوری علف، غنیمت جنگی، جایز نیست.

مالک گفته است: در صورتی که صنعت شرکا یکی باشد، شرکت اعمال جایز است، و الا جایز نیست.

احمد بن حنبل گفته است: شرکت اعمال در تمامی صنعت ها و نیز در هیزم شکنی، گردآوری علف، صید کردن و غنیمت جنگی جایز است.^{۲۰}

خلاصه اقوال فقهای اهل سنت این است که شافعی در بطلان «شرکت اعمال» موافق فقهای امامیه است. اما ابوحنیفه صحت شرکت اعمال را مختص به صنعت کرده، اعم از اینکه صنعت شرکا یکی باشد یا نه؛ اما این شرکت را در مباحات عامه جایز ندانسته است.

مالک، صحت شرکت اعمال را مختص به موردی دانسته که صنعت شرکا از یک نوع باشد و در موردی که صنعت شرکا از یک نوع نباشد، با ابوحنیفه مخالفت کرده است. اما احمد بن حنبل به طور مطلق، به جواز شرکت اعمال قائل شده است. ابن قدامه در مغنی آورده است:

معنای شرکت اعمال این است که دو نفر یا بیشتر در درآمدی که به دست می آورند، شریک باشند؛ مانند اینکه چند صنعتکار در پیشه خود با هم شریک شوند و آنچه خدا روزی آنها کرد، بینشان تقسیم شود. بنابراین شرکت در کسب مباحات مانند چوب و علف و محصولاتی که از کوه ها و معادن و از دست برد به سرزمین دشمن به دست می آید، جایز است. احمد بن حنبل در روایت ابی طالب به آن تصریح کرده و مالک هم به آن قائل شده است. ابوحنیفه گفته است: شرکت اعمال در صناعات صحیح است؛ اما

۲۰. الخلاف، ج ۳، ص ۳۳۰، کتاب الشركة، مسئله ۶.

در کسب مباحات مانند غنیمت جنگی و علف چینی صحیح نیست؛ زیرا مقتضای شرکت، وکالت است و وکالت در این اشیا صحیح نیست؛ چون هر کس این اشیا را به دست آورد، مالک آن می شود. ۲۱

شافعی گفته است:

همه موارد شرکت ابدان باطل است؛ زیرا شرکت ابدان شرکت در غیر مال است و شرکت در غیر مال صحیح نیست، چه نوع کار یکی باشد و چه مختلف باشند. ۲۲

آنچه ابن قدامه از امامان چهارگانه اهل سنت نقل کرده، همان چیزی است که شیخ در خلاف نقل کرده است، با این تفاوت که شیخ، قول مالک را به موردی اختصاص داده که صنعت شرکا از یک نوع باشد، نه مختلف باشند. بدیهی است، که کتاب مغنی بیانگر فقه احمد بن حنبل است. بنابراین تعجبی ندارد که مذهب مالک را به طور دقیق نقل نکند.

قرطبی می گوید:

همه اقسام شرکت ابدان از نظر ابوحنیفه و مذهب مالکی جایز است؛ اما شافعی آن را جایز ندانسته است... از نظر مالکی شرط شرکت ابدان این است که عمل شرکا از یک نوع و در یک مکان باشد. ابوحنیفه گفته است: شرکت ابدان در جایی که کار شرکا از یک نوع نباشد نیز جایز است. از نظر او شرکت دباغ و قصار، جایز است؛ اما از نظر مالک جایز نیست. ۲۳

در میان اهل سنت، ابن حزم نیز قائل به عدم جواز شرکت ابدان شده که در

۲۱. شاید این عبارت به قاعده معروف «من حاز ملک» ناظر باشد و در روایات ما آمده است: «للعین مارات ولید ما أخذت».

۲۲. المغنی، ابن قدامه، ج ۵، ص ۱۱۱.

۲۳. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۲۵۵.

آخر این مقاله سخن او را خواهیم آورد.

آنچه نقل شد، اقوال فریقین در باره حکم شرکت ابدان بود. اینک به بررسی ادله فقهای از امامیه که قائل به عدم جواز آن شده‌اند، می‌پردازیم:

۱. اجماع بر بطلان

از کلمات شماری از قائلان به بطلان شرکت اعمال استفاده می‌شود که یکی از ادله آنها، اجماع است. سید مرتضی در الانتصار گفته است:

یکی از فتاوی خاص شیعه امامیه این است که شرکت جز در اموال صحیح

نیست و شرکت در اعمال و ابدان جایز نیست ... دلیل ما بر صحت

دیدگاهمان، اجماع است.^{۲۴}

شیخ طوسی در خلاف آورده است: «دلیل ما بر عدم جواز، اجماع فرقه امامیه و اخبار آنهاست».^{۲۵}

ابن ادریس - پس از شرح شرکت مفروضه و شرکت وجوه و شرکت اعمال -

می‌گوید: «علمای ما اجماع دارند که تمام اقسام این شرکت‌ها باطل است».^{۲۶}
علامه حلی می‌گوید:

دلیل ما بر بطلان شرکت اعمال، اجماع فرقه امامیه است و مخالفت ابن جنید

غیر قابل اعتناست؛ زیرا مخالفت او منقرض و بعد از او بر بطلان این شرکت اتفاق

حاصل شده است.^{۲۷} *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

محقق ثانی می‌گوید:

رتال جامع علوم انسانی

۲۴. الانتصار، تحقیق: سید محمد رضا خراسان، ص ۲۲۹.

۲۵. الخلاف، ج ۳، ص ۳۳۱، مسئله ۶.

۲۶. السرائر، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲۷. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۶، ص ۲۳۰.

تمام اقسام این شرکت ها به جز شرکت عنان (شرکت اموال) باطل است و

این مورد اتفاق علمای امامیه است. ۲۸

شهید ثانی نیز گفته است:

میان علمای امامیه اختلافی در بطلان شرکت اعمال نیست، مگر ابن جنید

که این شرکت را با شرکت شرکا در درآمد کار، صحیح دانسته است. ۲۹

محقق اردبیلی گفته است:

دلیلی جز اجماع بر عدم جواز شرکت ابدان به چشم نمی خورد. اگر اجماع

بر این مطلب وجود داشته باشد که هیچ، و الا مانعی برای جواز وجود

ندارد؛ زیرا برخی از انواع آن به وکالت، و برخی دیگر به تملیک مال، و

برخی دیگر به بذل نفس و کار در مقابل عوض بر می گردد و مانعی برای این

کار از نظر عقل و شرع وجود ندارد. ۳۰

نقد و بررسی

در جای خود تحقیق شده که اجماع تنها در صورتی دلیل بر حکم می شود که

کاشف از وجود دلیل شرعی باشد که به مجمعین رسیده، اما به دست ما نرسیده

باشد و بدیهی است که در مورد این قول چنین اجماعی وجود ندارد؛ زیرا:

اولاً، اگر در مورد این مسئله نصی میان قدا و وجود داشت، باید در فقه الرضا

که مجموعه ای از روایات معتبر با حذف اسانید آنهاست، یادی از آن می شد و یا

شیخ صدوق در مقنع از آن نام می برد، در حالی که چنین نیست و این موجب تردید

در کاشفیت این اجماع از دلیل شرعی می شود.

۲۸. جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۳.

۲۹. مسالک الافهام، ج ۴، ص ۳۰۷.

۳۰. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

ثانیاً، مجممین علاوه بر اجماع به ادله دیگری که تفصیل آن خواهد آمد، نیز استدلال کرده اند، در حالی که اگر حکم به عدم جواز اتفافی بود، نیازی به استدلال به ادله دیگر نبود و این شاهی است بر این که اجماع مجممین، مستند به ادله ای است که نقل می کنیم.

۲. غری بودن

شیخ و دیگران بر بطلان شرکت اعمال به نهی پیامبر (ص) از بیع غری استدلال کرده اند، و شرکت اعمال غری است؛ زیرا هیچ یک از شرکا نمی داند که آیا شریکش از کاری که انجام می دهد، چیزی به دست می آورد یا نه، و مقداری که به دست می آورد، چقدر است؟^{۳۱} در غنیه آمده است:

دلیل دیگر بر بطلان شرکت ابدان این است که پیامبر (ص) از بیع غری نهی فرمود و در شرکت ابدان، غرر وجود دارد؛ زیرا هیچ یک از شرکا نمی داند که شریکش چیزی به دست می آورد یا نه، و میزان درآمد او چقدر است.^{۳۲} ابن ادریس گفته است:

آنچه بر بطلان شرکت ابدان دلالت دارد، نهی پیامبر (ص) از بیع غری است و در این نوع شرکت، غرر بسیار وجود دارد؛ زیرا هیچ یک از شرکا نمی داند که آیا شریکش چیزی به دست می آورد یا نه، و میزان آن چقدر است؟^{۳۳}

۳۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳۲. غنیه النزوع، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳۳. السرائر، ج ۲، ص ۴۰۰.

نقد و بررسی

آنچه در روایات آمده، نهی از بیع غرری است، نه نهی از خود غرر، و بر فرض که نهی از خود غرر هم باشد، نهی مزبور مختص مواردی است که غرر وجود داشته باشد؛ یعنی مواردی که یک شریک به میزان درآمد شریک دیگر جهل داشته باشد، نه مواردی که شرکا اجمالاً و یا گاهی تفصیلاً درآمد شریک خود را بدانند، بیشتر موارد شرکت ابدان که از آن به شرکت خدمات تعبیر می شود، از این قبیل است.

برای مثال اگر تعدادی از معلمان، مدرسه ای را تأسیس کنند و در آن به طور مشترک به تدریس نوشتن، ریاضیات، حفظ قرآن و دیگر مواد درسی اقدام کنند، این معلمان در شهریه ای که دانش آموزان در آخر سال یا فصل تحصیلی پرداخت می کنند، شریک اند.

همچنین وقتی گروهی از پزشکان بیمارستانی را تأسیس می کنند و هر یک مطابق تخصصی که دارد به مداوای بیماران می پردازد، در پولی که بیماران برای مداوا به بیمارستان می پردازند، شریک اند.

در دفاتر مهندسان ساختمانی نیز که کارشان نقشه کشی ساختمان است، هر مهندسی مطابق تخصصی که دارد، نقشه ای را طراحی می کند؛ مثلاً یکی نقشه اصلی ساختمان را می کشد و دیگری نقشه کانال های تهویه و دیگری نقشه لوله های آب و یکی دیگر نقشه سرویس بهداشتی و دیگری نقشه سیم کشی ساختمان را طراحی می کند.

مثال دیگر شرکت هایی است که به تأسیس شبکه آب در خیابان ها و کوچه ها اقدام می کنند. این شرکت ها از تعدادی متخصص و کارگر ماهر تشکیل شده است و هر یک مأمور انجام کاری خاص است؛ برخی کارشان به دست آوردن اندازه ها و طراحی نقشه، برخی دیگر کارشان حفر مجراها و کانال های لوله و برخی دیگر کارشان متصل کردن لوله ها به هم است.

در تمام این مثال‌ها، عده‌ای با هم شریک می‌شوند تا هریک در جایگاه خود، کار چندگانه‌ای را انجام دهند و پس از انجام کار و کسر هزینه‌ها، درآمد آن را متناسب با کاری که هریک دارند، بین خود تقسیم می‌کنند.

بر این اساس، اگر توافقی بین چند شریک در درآمدی که کسب می‌کنند وجود داشته باشد، نه غرری وجود خواهد داشت و نه ضرری، و از غرر جزئی هم چشم‌پوشی می‌شود.

علاوه بر این، شرکت در کار همواره اصل در زندگی اجتماعی انسان قدیم و جدید بوده است؛ زیرا ابزارهای لازم برای انجام کارها همیشه اندک بوده است و نیروی بشری برای انجام کارهای بزرگ کافی نبوده است، بنابراین چاره‌ای جز شرکت در کار نبوده است. برای نمونه، حفر قنات‌ها از طریق شرکت در کار انجام می‌شده، به این صورت که کارگران برای کندن قناتی به طول چندین کیلومتر در زیر زمین، با هم شریک می‌شدند. بدیهی است که این قبیل کارها از یک نفر بر نمی‌آید، بلکه بایستی گروهی با هم کار کنند تا به نتیجه برسند. همچنین است احداث جدول‌های آبیاری که از رودهای بزرگی مثل دجله و فرات گرفته می‌شود. این طرح‌ها نتیجه کار مشترک گروهی برای استفاده مشترک از آن در آبیاری زمین‌های زراعی است. در منابع روایی از این کارها نهی نشده است.

پس از انقلاب صنعتی، شرکت‌های عمل در همه شهرها امری رایج شده و فقیه و غیر فقیه، بدون آنکه در ذهنشان بطلان آن‌ها خطور کند، از آن استفاده می‌کنند. بهترین شاهد بر صحت این مدعا، استفاده از شرکت‌های مسافربری در داخل و خارج شهر است، این گونه شرکت‌ها معمولاً ترکیبی از شرکت اموال و اعمال است.

کسانی که علت بطلان شرکت‌های اعمال را این دانسته‌اند که «هریک از شرکا نمی‌داند که آیا شریک دیگر چیزی به دست می‌آورد یا نه و اگر به دست می‌آورد مقدار آن چقدر است»، فرض را بر این گرفته‌اند که هریک از شرکا به طور انفرادی

کار می‌کند و شرکا از کار یکدیگر اطلاعی ندارند و رابطه‌ای هم بین کار شرکا وجود ندارد و با این فرض چنین تعلیل آورده‌اند که شرکا از درآمد یکدیگر اطلاع ندارند. اما بنا بر فرضی که ما گفتیم و امروزه هم در شرکت‌های خدماتی چنین رایج است، کار شرکا در یک جهت است و هر یک مکمل دیگری است. از این رو، مالک، جواز شرکت اعمال را به متحد بودن مکان و کار شرکا مقید کرد، بر خلاف ابوحنیفه که این شرکت را در صورتی هم که کار آنها از یک نوع نباشد، تجویز کرد و بر این مبنا شرکت دباغ و قصار را جایز دانست. دلیل مالک این است که اگر کار و پیشه شرکا یکی نباشد و یا اگر مکان کار آنها مختلف باشد، غرر زیاد خواهد شد. ^{۳۴} در حالی که معیار این است که کار جمعی، یک کار واحد مرکب است که هر کدام دیگری را تکمیل می‌کند و یا در پیوند با هم نیازهای شرکت را بر آورده می‌کنند.

۳. توقیفی بودن معاملات

تعدادی از قائلان به بطلان شرکت اعمال چنین استدلال کرده‌اند که معاملات، توقیفی هستند و در شرع مقدس نصی بر جواز این نوع شرکت وارد نشده است. شیخ طوسی می‌گوید: «عقود شرعی نیازمند ادله شرعی است و در شرع، دلیلی بر صحت این شرکت وجود ندارد». ^{۳۵}

سید مرتضی نیز گفته است:

همه تکیه گاه قائلان به جواز شرکت اعمال، بر گمان و رای و اجتهاد است، ولی مرجع ما در باره این نوع شرکت، توقیفی بودن معاملات است، بنابراین دیدگاه ما اولی است. ^{۳۶}

۳۴. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳۵. الخلاف، ج ۳، ص ۳۳۱.

۳۶. الانتصار، ص ۲۳۰.

صاحب جواهر به همین دلیل استدلال کرده و در رد استدلال قائلان به جواز به آیه شریفه «إلا أن تكون تجارة عن تراضٍ...»^{۳۷} گفته است:

تراضی مادامی که شرعیت آن ثابت نشده، فایده‌ای ندارد و مراد از تجارت از روی رضا و رغبت، تجارتی است که شرعاً کسب درآمد از طریق آن ثابت شده باشد.^{۳۸}

نقد و بررسی

این استدلال در گرو روشن شدن این مبناست که آیا آیات و روایات وارد شده در مورد عقود و قراردادهای، به عقود و قراردادهای رایج در عصر پیامبر (ص) اختصاص دارد و در این صورت هر معامله جدیدی تحت عنوان منع باقی می‌ماند، یا اینکه این آیات و روایات اطلاق امضایی برای دو عنوان عقد و بیع هستند و در این صورت همه معاملات قدیم و جدید را در بر می‌گیرند؟

ظاهراً مبنای دوم درست است. مؤید این مبنا آن است که تعلیق حکم به وصف، مشعر به علیت است، واجب دانستن وفا به عقود به سبب تعهد و التزامی است که در عقود وجود دارد، بر این اساس، فرقی بین عقد رایج در زمان پیامبر (ص) و عقدهای رایج در زمان‌های بعد، وجود ندارد؛ زیرا موضوع وجوب وفا، عهد است.

بنابراین هرگونه معامله‌ای، تا وقتی که موضوعاً یا شرطاً مورد نهی شارع قرار نگرفته است، قراردادی بین متعاملین است که وفای به آن واجب است. پس وفای به هر عقد عقلایی که بین دو نفر بسته شود، واجب است، به شرط آنکه از جمله عقدهای حرام مثل عقود ربوی و یا غرری و... نباشد. خلاصه اینکه هر معامله‌ای

۳۷. سوره نساء، آیه ۲۹.

۳۸. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۹۶.

که حرام وضعی یا تکلیفی نباشد، واجب الوفاء است.

اما اینکه صاحب جواهر گفت: «مراد از تجارت از روی تراضی و رغبت، تجارتی است که شرعی باشد»، این سخن موجب می شود که نتوان در موارد مشکوک به عموماً تمسک کرد؛ زیرا اگر موضوع، بیع و عقد شرعی یا تراضی به عقدی باشد که شرعیت آن معلوم است، در این صورت مورد بحث از مصادیق تمسک به عام در شبهه مصادیقی خواهد شد.

شیخ انصاری این اشکال را در آخر کتاب بیع^{۳۹} مطرح کرده و چنین پاسخ داده است که:

موضوع حلیت و وجوب وفا، بیع و عقد عرفی است، مگر عقود که با دلیل شرعی از این دایره خارج باشند. بنابراین شرعیت یک چیز نزد عرف راهی است برای شناخت شرعیت آن چیز نزد شرع، مگر آنکه دلیلی بر تخلف این راه وجود داشته باشد؛ چنانکه در بیع سگ و خوک یا سایر محرّمات چنین است.

۴. تملیک معدوم

از کلمات مرحوم آقای خوئی چنین استفاده می شود که دلیل بطلان شرکت اعمال این است که این نوع شرکت از قبیل تملیک معدوم است. از این رو، وی در این بحث بین شرکت در مزد که شرکا از کارشان به دست می آورند و شرکت در خود منفعت، تفصیل قائل شده است. در مورد اول گفته است: شکی در بطلان این شرکت نیست؛ زیرا چنان که بارها گفته ایم، دلیلی بر صحت تملیک معدوم وجود ندارد؛ چون تا انسان چیزی را بالفعل مالک نشده است، نمی تواند آن را به دیگری تملیک کند. اما مورد دوم، یعنی شرکت در خود منفعت، آن است که هر

۳۹. المتاجر فی تعریف البیع، ص ۸۰.

یک از شرکا نصف کاری را که در یک روز انجام داده است، به شریک دیگر تملیک کند. دلیلی بر بطلان این شرکت وجود ندارد؛ زیرا این شرکت از نوع شرکت منافع است و پیشتر گفتیم که این نوع شرکت صحیح است، البته بر این مبنا که آمیختگی کارها را در آن معتبر ندانیم.^{۴۰}

نقد و بررسی

در صورتی که مقتضی وجود داشته باشد، مانعی برای تملیک معدوم وجود ندارد، مقتضی عبارت است از استعداد و آمادگی هر یک از شرکا برای کار سود آور، به همین دلیل می توان در معامله ای، تملیک میوه درخت معینی را شرط کرد و مثلاً گفت: این پیراهن را خریدم به شرط اینکه میوه این درخت در تابستان برای من باشد. چنین شرطی، فقط به این دلیل صحیح است که مقتضی برای ثمر دهی درخت وجود دارد. علاوه بر این، تملیک معدوم به شرط وجود، مانعی ندارد و این امری عرفی است.

۵. عدم آمیختگی

از کلمات ابن زهره چنین بر می آید که مانع صحت شرکت ابدان، عدم آمیختگی کار دو شریک است. وی پس از تعریف شرکت به اینکه «شرکت، در دو مال متجانس باشد به گونه ای که اگر با هم آمیخته شوند، یکی با دیگری مشتبه شود»، شرکت ابدان را بر اساس این تعریف باطل دانسته است؛ زیرا در این شرکت بین کارهای شرکا آمیختگی وجود ندارد.^{۴۱}

در مسالک هم آمده است:

۴۰. مبانی العروة الوثقی، ج ۳، کتاب المضاربة، ص ۲۴۳ و بعد از آن.

۴۱. غنیة النزوع، ج ۱، ص ۲۶۳.

زیرا هریک از شرکاء با بدن و منافعش متمایز از دیگری است، بنابراین فواید هریک، مخصوص خودش است؛ چنان که در دو مال متمایز، شریک باشند. ۴۲

نقد و بررسی

آمیختگی، در شرکت ملکی، شرط است، نه در شرکت عقدی؛ زیرا بنای شرکت عقدی، عقد است، چه آمیختگی باشد و چه نباشد.

۶. شرکت اعمال از قبیل شرکت منافع است

شرکت اعمال قسمی از شرکت منافع است و شرکت منافع نیز باطل است.

نقد و بررسی

بطلان شرکت منافع، اول کلام است؛ زیرا این سؤال مطرح است که چه فرقی است بین اینکه کسی منفعت کارش را با اجاره به دیگری تملیک کند یا با شرکت؟ چرا تملیک منفعت کار به دیگری با اجاره جایز باشد، ولی با شرکت جایز نباشد؟ تفکیک بین این دو، بی وجه است.

علاوه بر این، شرکت اعمال غیر از شرکت منافع است؛ هر چند نتیجه آنها یکی است.

تا اینجا روشن شد که در این مسئله دلیل شرعی قطعی که بتوان به استناد آن حکم به بطلان شرکت اعمال کرد، وجود ندارد، از این رو در این مسئله باید به عموماً و اطلاعاتی رجوع کرد که دلیلی بر خلاف آنها وجود ندارد.

اما در مورد اصالة الفسادی که صاحب جواهر در کلامش به آن تکیه کرده بود، باید گفت که این دلیل هم با دلیل اجتهادی و سیره عقلایی مستمر، بدون اینکه منعی

۴۲. مسالک الافهام، ج ۴، ص ۳۰۷.

از طرف شارع رسیده باشد، رد می شود. ۴۳

بنابراین، در درجه اول، عمومات و اطلاقات و در درجه دوم، سیره مستمر عقلایی، دلیل بر جواز شرکت ابدان است.

ابن حزم و بطلان شرکت اعمال

ابن حزم که از متأخران ظاهر گرایان است، به بطلان هر نوع شرکت ابدان فتوا داده است. به گفته وی: شرکت ابدان چه در واسطه گری، چه در تعلیم، چه در خدمت و کار دستی و یا هر چیز دیگری، اصلاً جایز نیست. اگر چنین عقدی بسته شود، باطل است و الزام آور نیست، هر یک از دو طرف عقد یا اطراف عقد، مالک آن چیزی است که خود به دست آورده است و اگر درآمدشان را تقسیم کنند، باید حکم شود که هر کدام هر آنچه را که خود به دست آورده اند، بگیرند.

وی آن گاه بر این ادعای خود به وجوهی استدلال می کند که یا ربطی به موضوع ندارد و یا دلالتش تمام نیست. آن دسته از وجوهی که ربطی به موضوع ندارد، از این قبیل است:

۱. آیه «ولا تکسب کل نفس الا علیها»؛^{۴۴} هیچ کس هیچ کاری انجام نمی دهد، مگر به خود او بر می گردد».

۲. آیه «لا یكلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت»؛^{۴۵} خدا هیچ کس را تکلیف نکند، مگر به قدر توانایی او، هر کس هر کاری را انجام داده نیک و بد آن به خود او می رسد.

۳. رسول خدا (ص) فرموده است:

۴۳. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۹۶.

۴۴. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۴۵. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

«ان دمائکم و أموالکم علیکم حرام؛^{۴۶} خون‌ها و اموالتان بر یکدیگر حرام است.».

ابن حزم در تفسیر این حدیث چنین گفته است:

مال مسلمان و ذمی برای دیگری حلال نیست، مگر آنکه نصی از قرآن یا سنت در این زمینه باشد و اگر بدون دلیل شرعی مال آنان به دیگری داده شود، ظلم به آنان است.

اما وجهی که وی برای بطلان شرکت اعمال به آن استدلال کرده و دلالتش تمام نیست^{۴۷}، استدلال به این آیه شریفه است:

لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراضٍ منکم؛^{۴۸}

در اموال یکدیگر به ناروا تصرف نکنید، مگر آنکه داد و ستدی برخاسته از توافق شما باشد.

بررسی دیدگاه ابن حزم

آیه اول به دلیل صدر و ذیل آن، بر امور اخروی ناظر است. در صدر آیه مذکور چنین آمده است:

قل اغیر الله ابغی رباً و هو رب کل شیء ولا تکسب کل نفس إلا علیها؛

بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم، با اینکه او پروردگار همه چیز است؟ و هیچ کس هیچ کاری انجام نمی دهد مگر به خود او بر می گردد.

و در ذیل آن آمده است: «ولا تزوروا زرة و زرة اخرى ثم ایلی ربکم مرجعکم؛^{۴۹}

۴۶. سنن البیهقی، ج ۵، ص ۸؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۵.

۴۷. المحلی، ج ۸، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۴۸. سوره نساء، آیه ۲۹.

۴۹. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

و هیچ باربرداری بار دیگری را حمل نمی کند، سپس بازگشت شما به سوی پروردگار شماست».

مجموع آیه نشان می دهد که خداوند درصدد بیان این مطلب است که هر انسانی مسئول اعمال خویش است و بار اعمال خود را حمل می کند، نه بار اعمال دیگران را. این آیه ربطی ندارد به اینکه دو نفر با هم موافقت کنند که چاهی را برای فردی حفر کنند تا زراعت او را سیراب کند. در اینجا عمل بدی وجود ندارد تا به ضرر او باشد نه به ضرر دیگری و باری وجود ندارد که او باید حمل کند، نه دیگری.

اما آیه دوم درصدد بیان این است که نیکی های هر فرد به سود او و بدی هایش به زیان خود اوست و این مطلب منافات ندارد با اینکه انسان به وسیله عقدی که مورد رضایت دو طرف است، مالک چیزی شود که ملک دیگری است. بنا بر این نتیجه کار هر انسانی برای خود اوست و در عین حال می تواند دیگری را نیز در آن کار شریک کند.

اما حدیث حضرت رسول اکرم (ص) در صدد بیان حرمت خون و مال مسلمانان است و این چه ربطی به این مطلب دارد که مسلمان نمی تواند مالش را با رضایت خود به دیگری ببخشد.

استدلال دوم ابن حزم نیز باطل است. آیه ای که وی ذکر کرد، هر چند به موضوع مربوط است، اما دلالت آن ضعیف است؛ زیرا حرف «باء» در ترکیب «بالباطل» به معنای سببیت است و مراد از «بالباطل»، اکل مال به اسباب باطل مانند رشوه و قمار و غصب است، و اینکه شرکت اعمال با رضایت طرفین، از قبیل اسباب باطل باشد، اول کلام است.

ادله فقهای اهل سنت بر جواز

برخی فقهای اهل سنت برای اثبات جواز شرکت اعمال به دلیلی استدلال کرده اند که توان اثبات ندارد. اینان به جای اینکه به عمومات و اطلاقات و سیره

عقلایی مورد تأیید شارع، تمسک کنند، به روایتی استدلال کرده اند که ابو عبیده از عبدالله بن مسعود نقل کرده است:

اشرك رسول الله (ص) بيني وبين عمار و سعد بن ابي وقاص فجاء سعد بأسيرين ولم يجينا بشيء؛^{۵۰}

رسول خدا من و عمار و سعد بن ابی وقاص را شریک قرارداد، سعد دو اسیر آورد، ولی آن دو نفر چیزی نیاوردند.

این حدیث نمی تواند مطلوب را اثبات کند؛ زیرا نشان نمی دهد که آنها برای غنیمتی که از جنگ به دست آوردند، شریک شدند، سپس به میدان جنگ رفتند؛ بلکه صرفاً این مطلب را می رساند که سعد دو اسیر آورد و آن دو نیاوردند و پیامبر (ص) آنها را شریک قرارداد.

آری، علامه حلی استدلال را به شکل دیگری بیان کرده و آن اینکه سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود و عمار بن یاسر با هم قرار گذاشتند که هر چه غنیمت گرفتند، با هم شریک باشند. پس از جنگ سعد دو اسیر آورد، ولی دو شریک دیگر چیزی نیاوردند، پیامبر (ص) آنها را تأیید کرد. احمد گفت که پیامبر (ص) آنها را شریک قرارداد.^{۵۱}

علامه پس از نقل این حدیث به دو وجه به آن پاسخ داده است:

۱. به حکم خداوند متعال، غنایم جنگی بین غنیمت گیرندگان مشترك است؛

۵۰. المغنی، ج ۵، ص ۱۱۱. بیهقی این روایت را در سنن خویش نقل کرده است: ر. ک: ج ۶،

ص ۷۹، باب الشركة في الغنیمة؛ سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۳۱. این حدیث ضعیف است؛

زیرا بین ابی عبیده و پدرش یعنی عبدالله بن مسعود، انقطاعی وجود دارد، وی هیچ روایتی

از پدرش نقل نکرده است: ر. ک: ارواء الغلیل، ج ۵، ص ۲۹۵؛ المحلی، ج ۸، ص ۲۲.

۵۱. تذکره الفقهاء، ج ۱۶، ص ۳۱۵. این حدیث را ابو داود در حدیث شماره ۳۳۸۸، ابن ماجه

در حدیث شماره ۲۲۸۸، بیهقی در ج ۶، ص ۷۹ نقل کرده است. سند این حدیث هم مثل

حدیث قبلی منقطع است؛ زیرا ابو عبیده حدیثی را از پدرش نقل نکرده است.

بنابراین چگونه می توان گفت فقط این افراد در آن شریک هستند؟

۲. قبول نداریم که سعد بخشی از غنیمت را به عنوان وجوب به دو شریک دیگر داده باشد، بلکه او از باب تبرّع و وفا به وعده ای که انجام آن واجب نبوده، این کار را کرده است، اما اینکه او از باب لزوم این کار را کرده باشد، دلیلی ندارد. ۵۲

پاسخ دیگری هم می توان داد و آن اینکه غنیمت های جنگ بدر از آن رسول خدا(ص) بوده، در نتیجه او حق داشته که آنها را به هر کس که می خواسته، بدهد. بنابراین ممکن است پیامبر (ص) به این دلیل هر سه نفر را در آن دو اسیر سهیم کرده باشد. شاهدش این سخن خداوند است که فرموده است:

يسألونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول؛^{۵۳}

از تو در باره انفال سؤال می کنند. بگو که انفال از آن خدا و رسول است.

مفسران، انفال در این آیه را به غنایمی که مسلمانان در جنگ بدر به دست آوردند، تفسیر کرده اند.

در پایان، توجه خواننده را به یک نکته جلب می کنیم و آن اینکه در زمان های گذشته، شرکت افعال فقط شرکت اعمال بوده است، بدون اینکه مقرون به اموال باشد. اما در عصر حاضر شرکت های خدماتی در واقع ترکیبی از شرکت اعمال و شرکت اموال است و بر مثال هایی که ذکر کردیم، منطبق است. پزشکانی که بیمارستانی را تأسیس می کنند، مالک دستگاه های پزشکی، ابزارها و لوازم مخصوص آزمایشگاه و درمان هستند. همچنین مهندسان در شرکت مهندسی، آنان مشترکاً مالک ابزارهای نقشه برداری هستند و به وسیله آنها کار خود را انجام می دهند.

۵۲. تذکرة الفقهاء، ج ۱۶، ص ۳۱۵.

۵۳. انفال، آیه ۱.

بر این اساس باطل قلمداد کردن این نوع شرکت، آن هم با دلایلی که پذیرفتنی نیست، یا احتیاط کردن و فتوا دادن به عدم جواز، موجب فلج شدن زندگی اجتماعی و اقتصادی جوامع بشری خواهد شد.

نهایت سخنی که می توان گفت، این است که بر شرکا واجب است عقد شرکت را به گونه ای ببندند که در آن عمل شرکا معین باشد؛ به طوری که جهل و غرر را از بین ببرد.

از جانب دیگر، شماری از فقها چون ضرورت این نوع شرکت را احساس کردند، خواستند آن را به نحو دیگری تصحیح کنند که ذیلاً به آن اشاره می کنیم:

۱. محقق اردبیلی، چون با اجماع فقها بر بطلان شرکت اعمال روبه رو شده، تلاش کرده تا این شرکت را به گونه ای دیگر تصحیح کند. وی می گوید:

این شرکت در برخی امور به وکالت، و در برخی دیگر به تملیک مال و بذل نفس و عمل در مقابل عوض بر می گردد و چنین چیزی نه عقلاً و نه شرعاً مانعی ندارد. ۵۴

۲. سید کاظم طباطبائی یزدی می گوید:

اگر کسی خواست با دیگری عقد شرکت اعمال ببندد، باید یکی نصف منفعت معین یا منافعتش را تا مدت معینی با نصف منفعت یا منافع شریک دیگر مصالحه کند، یا نصف منفعتش را به عوض معین مصالحه کند و شریک دیگر نیز نصف منفعتش را به آن عوض مصالحه کند. ۵۵

۳. آیت الله خوئی شرکت اعمال را از این راه که شرکت در منافع است، تصحیح کرده است، به این صورت که هر یک از شرکا مثلاً نصف خیاطی روزانه اش را به شریک دیگر تملیک کند. اما اگر شرکت، بر اساس مزدی باشد که

۵۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

۵۵. العروة الوثقی، فصل فی احکام الشركة، مسئله ۱.

هریک از شرکا به دست می‌آورد، چنین شرکتی صحیح نیست؛ زیرا از قبیل تملیک معدوم است. ۵۶

مخفی نماند که آنچه این فقها بیان کرده‌اند، هر چند موافق با احتیاط است، اما به فکر هیچ یک از شرکا خطور نمی‌کند و بهتر است که خود شرکت اعمال را تصحیح کنیم تا اینکه آن را به امری که شرکا به آن توجهی ندارند، برگردانیم. علاوه بر این، پیشتر اشکالی را که بر «عدم جواز تملیک معدوم» وارد است، ذکر کردیم.

شرکت اعمال شاخه‌ای از شرکت‌های معنوی است

تا به حال مطابق آنچه فقها بحث کرده‌اند، در باره شرکت اعمال بحث کردیم؛ زیرا فقها شرکت اعمال را به صورت شرکتی ساده بین دو شخص تصویر کرده‌اند که تلاششان را در کاری جزئی و مشخص به کار می‌برند. اما تصویر دیگری هم وجود دارد که ممکن است با آن بسیاری از اشکالاتی را که به این نوع شرکت شده، دفع کرد و آن اینکه شرکت اعمال از اقسام شرکت معنوی است، به این معنا که خود شرکت، شخص اعتباری و قانونی است که از تمامی حقوق برخوردار است، مگر حقوقی که لازمه اوصاف طبیعی انسان است. خود شرکت دارای ذمه مالی مستقلی است. بنابراین بعد از طی مراحل قانونی، عنوان شرکت، مالک تمامی اموال و منافع می‌شود که به دست می‌آورد و اعضای شرکت صاحبان حق در شرکت هستند. بر این اساس، تمامی کارکنان شرکت، برای این شخصیت اعتباری کار می‌کنند و درامدی را که کسب می‌کنند، به این شخصیت اعتباری تملیک می‌کنند، نه برای یک یا دو نفر از شرکا؛ بلکه همگی در خدمت شرکت هستند، و همه منافع در شرکت جمع می‌شود. آری، به محض اینکه اموال تقسیم شود، شرکت باطل می‌شود و اثری از آن باقی نخواهد ماند. بر این اساس، تمام اشکالاتی که در مورد

۵۶. مبانی العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۴۵.

شرکت اعمال مطرح شده، دفع می شود.

اما در مورد اینکه این شرکت غرری است، باید گفت: مطابق تصویر مذکور، معامله ای میان شرکا وجود ندارد تا غرری تصور شود؛ زیرا شخصیت اعتباری، مالک کارهایی است که اعضای شرکت انجام می دهند.

توقیفی بودن معاملات نیز که سومین اشکال وارد بر شرکت اعمال بود، دفع می شود؛ زیرا در شریعت اسلامی این نوع شخصیت اعتباری وجود دارد که در جای خودش شرح داده ایم؛ نظیر:

۱. بیت المال که دارای عنوانی اعتباری است، مالک تمامی اموالی می شود که حکومت اسلامی به دست می آورد.

۲. مالک زکوات، عنوان «فقراء» است، نه مصادیق فقرا، مصادیق فقرا فقط محل مصرف زکات اند.

۳. مالک خمس، مقام امامت و ولایت است، چنانکه در روایت ابی علی بن راشد آمده است: وی می گوید به امام هادی (ع) عرض کردم:

إِنَّا نَوْتِي بِالشَّيْءِ، فيقال: هذا كان لأبي جعفر (ع) عندنا، فكيف نصنع؟
فقال: ما كان لأبي (ع) بسبب الإمامة فهو لي، و ما كان غير ذلك فهو ميراث
علي كتاب الله و سنة نبيه؛^{۵۷}

پولی نزد ما آورده می شود و گفته می شود که این از آن امام جواد (ع) است که نزد ما مانده است، با آن چه کنیم؟ امام (ع) فرمود: آنچه به سبب امامت از آن پدرم بوده است، مال من است و آنچه به غیر سبب امامت از آن پدرم بوده، میراثی است که مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر او باید تقسیم شود.

ظاهر عبارت یاد شده نشان می دهد که مالک خمس، مقام امامت و خلافت رسول خدا (ص) است، اما موارد و مصادیق، تنها محل مصرف آنند، نه مالک آن.

۵۷. وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الخمس، باب ۲ از ابواب انفال، ح ۶.

۴. زمین هایی که با قهر و غلبه فتح شده (مفتوحة عنوة)، از آن عنوان مسلمانان موجود و غیر موجود است. محمد حلبی روایت کرده است:

سئل ابو عبد الله (ع) عن السواد ما منزلته؟ فقال: هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم و لمن يدخل في الإسلام بعد اليوم و لمن لم يخلق بعد؛^{۵۸}

از امام صادق (ع) در باره اراضی سواد عراق، پرسیده شد، فرمود: این اراضی از آن همه مسلمانان است، چه کسانی که در حال حاضر وجود دارند، چه کسانی که بعد از این مسلمان گردند و چه کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند.

علاوه بر این، توقیفی بودن معاملات، با جاودانگی دین و شریعت اسلام و ماندگاری آن تا روز قیامت، سازگار نیست. امروزه شرکت های معنوی، همه جهان را، اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، پر کرده است. اما اشکال تملیک معدوم و عدم آمیختگی کارها، نسبت به این نظریه و آن نوع از شرکت اموال که مورد نظر فقهاست، به طور یکسان وارد است که پاسخ آن گذشت.

اما پاسخ این اشکال که «شرکت اعمال از قبیل شرکت منافع است و شرکت منافع نیز باطل است»، آن است که شرکت معنوی، ربطی به شرکت منافع ندارد؛ زیرا شخصیت معنوی، هم مالک عین شیء و هم مالک منافع شیء می شود، حتی اگر دین باشد، نه اینکه یکی از شرکا، مالک منافع شریک دیگر شود.

۵۸. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۱۸ از ابواب احياء الموات، ح ۱.